

# درس نهم

## فصل شکوفایی

نمایه درس

### قالب شعر: غزل نمادین

درون‌مایه: تلاش و امید به پیروزی

#### قلمرو فکری

- دریافت مفاهیم نمادهای درس
- ارتباط معنایی ابیات با اشعار برون‌متنی

#### قلمرو ادبی

- مقایسه قالب شعر و مفهوم آن با شعر «نی‌نامه»
- تمرین کاربرد آرایه‌ها در متن درس (نماد، تشخیص و...)

#### قلمرو زبانی

- تمرین وابسته‌های وابسته (مضاف‌الیه مضاف‌الیه)
- بررسی انواع واو (ربط و عطف)

### اهداف

- آشنایی بیشتر دانش‌آموزان با ادبیات انقلاب اسلامی و شاعران انقلاب (علم)
- ایجاد نگرش مثبت به باورهای انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن (ایمان)
- ایجاد انگیزه و امید به وحدت و تلاش برای رسیدن به پیروزی (اخلاق)
- توانایی خوانش متن درس با لحن و آهنگ مناسب (عمل)
- توانایی اندیشه در کلمات کلیدی متن و دریافت پیام و تحلیل متن و نکته‌های کلیدی متن (تفکر و عمل)
- کاربست آموزه‌های محتوایی متن درس در حوزه قلمروهای زبانی، ادبی و فکری (عمل)

## روش‌های یاددهی و یادگیری

روش روشن‌سازی طرز تلقی، روش تدریس کارایی گروه، روش تدریس بحث گروهی، روش تدریس پرسش و پاسخ و...

## رسانه‌های آموزشی

کتاب درسی، مجموعه آثار سلمان هراتی، تهیه عکس‌هایی از شاعر و انقلاب، نمایش فیلمی از رخدادهای انقلاب، بهره‌گیری از پایگاه‌های اطلاع‌رسانی مناسب و...

## منابع تکمیلی

- ۱ آب در سماور کهنه (گزیده اشعار). سلمان هراتی. (۱۳۸۸). چاپ سوم. تهران: نشر تکا (توسعه کتاب ایران).
- ۲ از آسمان سبز. سلمان هراتی. (۱۳۸۸). تهران: سوره مهر.
- ۳ از این ستاره تا آن ستاره. سلمان هراتی. (۱۳۸۷). تهران: سوره مهر.
- ۴ امام زمان (عج) نوستالژی آینده‌گرا در اشعار سلمان هراتی. احمد غنی‌پور. (۱۳۸۹). نشریه ادبیات دینی. شماره اول.
- ۵ بررسی انتظار به‌عنوان عنصر پایداری با تکیه بر شعر قیصرامین پور و سلمان هراتی. (۱۳۹۰). نشریه ادبیات پایداری. دوره ۳. شماره ۵.
- ۶ بررسی محتوایی و تصویری شعر سلمان هراتی در مجموعه آسمان سبز. غلامرضا رحمدل. (۱۳۸۹). فصل‌نامه علمی و پژوهشی کاوش‌نامه. سال یازدهم. شماره ۲۰.
- ۷ بررسی نمادها در اشعار سلمان هراتی. ماه نظری؛ لیندا نیک‌آیین. (۱۳۹۴). نشریه زیبایی‌شناسی ادبی. دوره ششم. شماره ۲۵.
- ۸ بررسی نوآوری در اشعار سلمان هراتی در پرتو استعاره مفهومی. اسماعیل ذاکری؛ زهره ملاکی. (۱۳۹۶). بوستان ادب پژوهی شعر.
- ۹ تحلیل ساختار و زیبایی اشعار آوایی سلمان هراتی. برات محمدی. (۱۳۹۵). نشریه زیبایی‌شناسی ادبی. دوره ۷. شماره ۲۷.
- ۱۰ جلوه‌های پایداری و تعهد در شعر سلمان هراتی و سمیح القاسم. فائزه پسندی؛ تقی اژه‌ای. (۱۳۹۶). فصل‌نامه کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی. دوره ۷. شماره ۲۶.

- ۱۱ جلوه‌های ادب پایداری در شعر سلمان هراتی. علیرضا کریمی لاری. (۱۳۸۹). نشریهٔ رشد.
- ۱۲ در باغ‌های ناممکن (گزیده اشعار). سلمان هراتی. (۱۳۸۹). تهران: چاپخانه سپهر.
- ۱۳ دری به خانهٔ خورشید. سلمان هراتی. (۱۳۷۶). چاپ دوم. تهران: سروش.
- ۱۴ گزیدهٔ شعر جنگ و دفاع مقدس. حسن حسینی. (۱۳۸۱). تهران: سورهٔ مهر.
- ۱۵ مجموعه کامل شعرهای سلمان هراتی. (۱۳۹۰). چاپ چهارم. تهران: دفتر شعر جوان.
- ۱۶ نقد صورت‌گرایانهٔ اشعار سلمان هراتی. (پایان‌نامه). هدی ربیع‌پور. (۱۳۸۹). تهران: دانشگاه تهران. دانشکدهٔ ادبیات.
- ۱۷ نقد و بررسی اشعار و نوستالژی در اندیشه‌های سلمان هراتی. محمدفرهادی؛ رضا عبادی. (۱۳۹۳). تهران.
- ۱۸ نگاهی به کاربردِ وجهِ افعال در اشعار سلمان هراتی. فاطمه مدرّسی؛ قاسم مهرآور. (۱۳۹۳). ادبیات پارسی معاصر. دورهٔ ۴. شمارهٔ ۳.

## تحلیل متن درسی

### فصل شکوفایی ما<sup>۱</sup>

دیروز اگر سوخت‌ای دوست، غم‌برگ و بار من و تو امروز می‌آید از باغ، بوی بهار من و تو<sup>۲</sup>

۱- این شعر با عنوان «یک چمن داغ» در مجموعه شعر سلمان هراتی آمده است. او در این شعر، آینده‌ای درخشان را نوید می‌دهد که ناشی از باور عمیق شاعر به انقلاب اسلامی است. بهره‌گیری از نمادهایی چون خورشید، دریا، رود، باغ و... به باورهای انقلابی او و جهت‌روشنی می‌بخشد. هراتی شاعری نوپرداز است و تعداد قابل‌توجهی از اشعار او در قالب سپید است اما تعدادی محدود شعر نیمایی نیز دارد که تنوع اوزان در آن دیده می‌شود. در این شعر، توازن آوایی بین واژه‌ها و هماهنگی وزن و محتوا بارز است. شاعر به ساختار آوایی کلام توجه دارد و از تکرار واژه‌های ردیف (من و تو) برای تأکید بیشتر اشعار خود استفاده می‌کند.

۲- **قلمرو زبانی:** سوخت: فعل ماضی ساده در معنی متعدی «سوزان». جملهٔ سه جزئی است. غم‌برگ و بار من و تو را سوخت / دوست: منادا / دیروز و امروز: قید زمان

**قلمرو ادبی:** تضاد: دیروز و امروز / تشخیص: غم .. سوخت. / مراعات نظیر: برگ و بار؛ بهار، باغ و برگ / برگ و بار: استعاره از آرزوها و امیدها / بوی می‌آید: حسن‌آمیزی / بهار: استعاره از پیروزی و انقلاب / واج‌آرایی: صامت «ب» / بار و بهار: جناس ناهمسان افزایی

**قلمرو فکری:** ای دوست، اگر غم‌ظلم و ستم، دیروز برگ و بار من و تو را سوزاند [هراسی نیست؛ چراکه] امروز بوی بهار پیروزی به مشام می‌رسد. شاعر در جای دیگری می‌گوید:

گلپوته‌های معنی و اشراق می‌دمند	آنک بهار حادثه آغاز می‌شود	هراتی
بعد نومیدی بسی اومیدهاست	از پس ظلمت بسی خورشیدهاست	مولوی

- آنجا در آن برزخ سرد در کوچه‌های غم و درد غیر از شب آیا چه می‌دید چشمان تار من و تو؟<sup>۱</sup>
- دیروز در غربت باغ من بودم و یک چمن داغ امروز خورشید در دشت، آینه‌دار من و تو؟<sup>۲</sup>
- غرق غباریم و غربت، با من بیا سمت باران صد جویبار است اینجا، در انتظار من و تو؟<sup>۳</sup>
- این فصل، فصل من و توست فصل شکوفایی ما برخیز با گل بخوانیم اینک بهار من و تو؟<sup>۴</sup>

**۱- قلمرو زبانی:** برزخ: در لغت یعنی فاصل میان دو چیز، چنان‌که میان دنیا و آخرت را برزخ می‌گویند؛ و در اینجا فاصل میان دوران طاغوت و انقلاب اسلامی، یعنی دوران گذر.

کاربرد دو کلمه پرسشی در یک جمله اشتباه نگارشی است. آیا، چه؟/ کل بیت یک جمله است.

**قلمرو ادبی:** بیت استفهام انکاری دارد،/ برزخ سرد: استعاره از ایران استبداد زده/ شب: نماد ظلم و ستم/ کوچه‌های غم و درد: اضافه تشبیهی: غم و درد: مشبه، کوچه: مشبه‌به/ مراعات‌نظیر: شب و تاریکی/ واج‌آرایی: صات «د»/ سرد و درد: جناس ناهمسان اختلافی/ سرد: ایهام دارد: ۱- سرد (چون فصل زمستان، انقلاب پیروز شد) ۲- بی روح و افسرده

**قلمرو فکری:** در آن سرزمین همچون برزخ در آن کوچه‌هایی که یادآور غم و درد ما بود، چشمان من و تو جز ظلم و ستم چه چیز را دیده بود؟

**۲- قلمرو زبانی:** بیت سه جمله دارد. دیروز من... بودم و یک چمن داغ بود. [حذف فعل بود] / امروز... آینه‌دار من و تو است. [حذف فعل است] / دیروز و امروز: قید زمان

یک چمن داغ: با داغ بسیار. چمن در اینجا «ممیز» واقع شده. / آینه‌دار: آن که آینه در پیش دارد تا عروس و جز او خود را در آن بیند. در اینجا و به‌ویژه در ادبیات معاصر یعنی انعکاس دهنده. چنانچه شاعر دیگری (امیری اسفندقه) گوید:

«آینه‌دار غیرت تنهاترین شهید / یادآور شهادت سردار بی سپاه»

**قلمرو ادبی:** دیروز و امروز: تضاد/ خورشید: استعاره از انقلاب و حرکت/ دشت: استعاره از وطن/ خورشید آینه‌دار: تشبیه/ باغ و چمن و دشت: مراعات‌نظیر

**قلمرو فکری:** دیروز در غریبی باغ خزان زده پر از داغ و حسرت بودم اما امروز خورشید پیروزی در دشت طلوع کرده که همه جای وطن آینه‌دار من و تو و تجلی حضور ما خواهد بود.

**۳- قلمرو زبانی:** بیت سه جمله است.

**قلمرو ادبی:** واج‌آرایی صامت «غ»/ باران: نماد رویش و سبزی/ جویبار: نماد حرکت/ مراعات‌نظیر: جویبار و باران

**قلمرو فکری:** پر از غربت و غبار باغ خزان زده هستیم نیاز به بارانی داریم که خود را شست‌وشو دهیم. جویباران بسیاری منتظر ماست. شاعر می‌گوید: ما دچار پراکندگی هستیم؛ به جویبار وحدت بییونددیم. شاعر در جای دیگری می‌گوید:

«هم بدین سبب به رود زد / تا غبارِ تاختِ ستمگرانِ دهر را / در گذار آب شستشو دهد... / در فضای پاک چشمِ روشنت / محو می‌شود غروب می‌کند.»

**۴- قلمرو زبانی:** مصرع اول دو جمله است.

**قلمرو ادبی:** مراعات‌نظیر: فصل، شکوفایی، گل و بهار/ تشخیص و استعاره مکنیه: بخوانیم با گل

**قلمرو فکری:** این دوره، فصل شکوفایی من و توست که به انتظار بهار بوده‌ایم. برخیز هم‌نوا با گل نغمه‌سراییی کنیم که بهار من و تو می‌آید. شاعر در شعر دیگر خود می‌سراید:

«بخوان به نام آب/ که رود دنباله‌آواز توست/ بگو بهار! بهار!»، «باور کنیم دست‌های بهار آورد امام را/ بهار ادامه‌بخند اوست.»

با این نسیم سحرخیز، برخیز اگر جان سپردیم در باغ می ماند ای دوست، گل یادگار من و تو<sup>۱</sup>  
 چون رود امیدوارم، بی تابم و بی قرارم من می روم سوی دریا، جای قرار من و تو<sup>۲</sup>  
 سلمان هراتی

## کنج حکمت

### تیرانا<sup>۳</sup>

تیرانا! من از طبیعت آموختم که همانند با درختان بارور- بی آنکه زبان به کمتر داعیه‌ای  
 گشاده باشم - سراسر کرامت باشم و سراپا گشاده‌دستی، بی هیچ گونه چشمداشتی به  
 سپاسگزاری یا آفرین.<sup>۴</sup>  
 تو نیز تیرانا! گشاده‌دستی و کرامت را از درختان میوه‌دار بیاموز و از بوستان و پالیز که  
 به هر بهار سراپا شکوفه باشی و پای تا سر گل و با هر تابستان از میوه‌های شیرین و سایه  
 دلپذیر، خستگان راه را میزبانی کریم باشی و پای فرسودگان آفتاب زده را نوازش‌گری

۱- قلمرو زبانی: یادگار: واژه دو تلفظی / نسیم سحرخیز: ترکیب وصفی: صفت فاعلی مرخم / می ماند: مضارع اخباری، جاوید است.  
 قلمرو ادبی: مراعات نظیر: نسیم، گل و باغ / جان سپردن: کنایه از مردن  
 گل: استعاره از انقلاب و تجلیات آن، خاطرات و مبارزه / نسیم: نماد حرکت  
 قلمرو فکری: همراه با این نسیم سحرگاهی برخیز [ایام کن] و همراه شو. اگر در این راه مبارزه مردیم [هراسی نیست]. ای  
 دوست، گل به یادگار از من و تو خواهد ماند.

ز خورشید و از آب و از باد و خاک نگردد تبه نام و گفتار پاک فردوسی

۲- قلمرو زبانی: مصراع اول سه جمله است.

قلمرو ادبی: چون رود: تشبیه / رود و دریا: مراعات نظیر

قلمرو فکری: مانند رود که امید رسیدن به دریا را دارد من نیز امید رسیدن به دریا را دارم که به یکدیگر ببیندیم.

ز دور آبی دریای عشق پیدا شد چورودز مزمه کردیم و یک نفس رفتیم هراتی

۳- تیرانا: فرزند خیالی است که برخی از نویسندگان در عرصه نویسندگی، برای خود خلق می‌کنند و با او به گفت‌وگو می‌نشینند  
 و مضامین نوشتار خود را در قالب این گفت‌وگو می‌ریزند. نظیر «امیل» ژان ژاک روسو و «احمد» عبدالرحیم طالبوف تبریزی.

۴- قلمرو زبانی: داعیه: خواهش و اراده و در متن درس، ادعا / گشاده باشم: ماضی التزامی / کرامت: سخاوت، جوانمردی، احسان،  
 بزرگواری، بخشندگی و نیز بزرگواری داشتن کسی

قلمرو ادبی: زبان به چیزی گشودن: سخن گفتن / گشاده‌دستی: کنایه از سخاوت داشتن و بخشش کردن / چشمداشت: کنایه  
 از توقع و انتظار داشتن

درمان بخش دردها.<sup>۱</sup>

نه همین مهربانی را به مهر که پاداش هر زخمهٔ سنگی را دست‌های کریم تو میوه‌ای چند شیرین ایثار کند.<sup>۲</sup> تو اگر آن مایهٔ کرامت را از مادر به میراث می‌دستی، می‌بایست همانند با درختان بارور، بخشندگی و ایثار را سراپا دست باشی؛ سپاس خورشید را که هر بامداد برسر تو زرافشانی می‌کند و ابر، گوهر.<sup>۳</sup>

تیرانا! اگرم هیچ در سرنوشت از آزادگی بهره‌ای باشد، همینم از آفریدگار سپاسگزاری بس که بدین سعادت‌م رهنمون بود تا هرگز فریب آزاده مردم را از خویشتن بتی نسازم.<sup>۴</sup>  
تیرانا، مهرداد اوستا

## دانش‌های فرامتنی

محمد رضا رحمانی مشهور به «مهرداد اوستا» شاعر خوش‌ذوقی که به نام «رعنا» تخلص می‌کرد، نخستین مجموعهٔ شعر او با عنوان «از کاروان رفته» به چاپ رسید. «تیرانا» نخستین بار در سال ۵۲ چاپ شد تا مقدمه‌ای بر مجموعه شعر «شراب خانگی ترس محتسب خورده» باشد. تیرانا نثر منشور شاعرانه است. شاعر در این کتاب از متون کهن فارسی مانند تاریخ بیهقی

**۱- قلمرو زبانی:** پالیز: بوستان و در متن، با بوستان رابطهٔ معنایی مترادف دارد. / خستگان را و آفتاب‌زده را: را در کاربرد حرف اضافهٔ برای / آفتاب‌زده: صفت مفعولی / نوازشگر: صفت فاعلی / درمان‌بخش: صفت فاعلی  
**قلمرو ادبی:** از درختان ... بیاموز: استعارهٔ مکنیه و تشخیص / مراعات‌نظیر: بوستان، گل، شکوفه، بهار، درختان و... / پای تا سر: کنایه از همهٔ وجود

**قلمرو فکری:** بند با بیت زیر ارتباط معنایی دارد:

گشاده دار دل و دست را که لنگر سنگ / ازین دو شیوه شود بادبان فلاخن را صائب

**۲- قلمرو زبانی:** مهربانی را و هر زخمهٔ سنگی را: را در کاربرد حرف اضافهٔ برای

**۳- قلمرو زبانی:** و ابر، گوهر...: فعل به قرینهٔ لفظی حذف شده است. [گوهرافشانی می‌کند].

**قلمرو ادبی:** مادر: استعاره از طبیعت / زرافشانی کردن: نور پراکندن خورشید / زر استعاره از نور زرین خورشید / گوهر: استعاره از باران / مراعات‌نظیر: خورشید، بامداد و ابر / دست باشی: به کنایه بخشنده باشی.

**۴- قلمرو زبانی:** م در اگرم و همینم: ضمیر جهشی، اگر در سرنوشت‌م... و همین از آفریدگارم...

**قلمرو ادبی:** کنایه: از خویشتن بت ساختن؛ یعنی مغرور شدن / ز خویشتن بتی نسازم: از احساس و علاقهٔ مردم آزاده، نسبت به خود، سوءاستفاده نکنم و خود را در نگاه آنها بزرگ نگردانم (چون بتی مایهٔ پرستش قرار ندهم).

**قلمرو فکری:** نویسنده از خدای شاکر است که سعادت بزرگی به او بخشیده تا با تعریف و تمجید مردم به خود مغرور نگردد.

گرت ملک جهان زیر نگین است / به آخر جای تو زیر زمین است صائب

غزه مشو ز جاه مجازی به اعتبار / کاین جاه را به نزد خدا اعتبار نیست امیر خسرو دهلوی

غزه مشو به نعمت و دل در جهان میند / از فخر ملک و نعمت او اعتبار گیر امیرمعزی

بهره برده است. در واقع، این کتاب را می‌توان شرح اندیشه‌ها و دغدغه‌های نویسنده دانست. اوستا در «تیرانا» ستایشگر طبیعت و زیبایی‌های آن است و دل‌چرکین از همهٔ دنیای مدرن، انسان‌ها را دوباره به طبیعتی فرا می‌خواند که در میان سرگشتگی‌های زندگی مدرن امروز به فراموشی سپرده است. هنر اوستا در این کتاب ترکیب‌سازی واژگانی است.

## شعر خوانی

### شکوه چشمان تو<sup>۱</sup>

آه، این سر بریدهٔ ماه است در پگاه؟<sup>۲</sup> یا نه! سر بریدهٔ خورشیدِ شامگاه؟<sup>۳</sup>  
 خورشید، بی‌حفاظ نشسته به روی خاک؟ یا ماه بی‌ملاحظه افتاده بین راه؟<sup>۴</sup>  
 ماه آمده به دیدن خورشید، صبح زود خورشید رفته است سر شب سراغ ماه<sup>۵</sup>  
 حُسنِ شهادت از همه حُسنی فراتر است ای محسنِ شهید من، ای حُسنِ بیگناه<sup>۶</sup>

۱- بیت شعر با شبه‌جمله (آه) آغاز می‌شود و جمله به‌صورت پرسشی آمده است؛ بنابراین ترکیب لحن شبه‌جمله (صوت) با لحن پرسشی مناسب است. بیت دوم و سوم را با ترکیب لحن پرسشی و لحن توصیفی و روایی می‌توان زیباتر ادا کرد. برای بیت چهار ترکیبی از لحن تعلیمی و منادایی مناسب است. ادامهٔ بیت‌ها را هم می‌توان با لحنی تغزلی و عاشقانه [حزن‌انگیز] ادا کرد.

۲- قلمرو زبانی: پگاه: صبح زود/ آه: شبه‌جمله، صوت

۳- قلمرو ادبی: تضاد: پگاه و شامگاه/ بیت تجاهل‌العارف دارد.

سر ماه و سر خورشید: اضافهٔ استعاری و تشخیص/ مراعات‌نظیر: ماه و خورشید

قلمرو فکری: آیا این شهید سربریده، همچون ماهی است که در پگاه طلوع کرده است؟ (شاعر تصویر هلال ماه را به سربردگی آن تعبیر می‌کند.) یا خورشید سربریده است به هنگام غروب؟ (به احتمال، شاعر، هلال ماه را با پیکر بی‌سر شهید مطابقت می‌دهد؛ یا نه، خورشید است به‌هنگام غروب. (خورشید، به‌هنگام غروب خونین و سرخ رنگ است، چنان‌که شهید.)

۴- قلمرو زبانی: بی‌حفاظ: درست و به‌عینه

قلمرو ادبی: خورشید استعاره از شهید حُججی

قلمرو فکری: بی‌ملاحظه: ماه زیباست و بی‌ملاحظگی درمورد زیبارو یعنی زیبایی خود را آشکارا در معرض دید قرار

دادن.

هر که داد او حسن خود را در مژاد صد قضای بد سوی او رو نهاد مولوی

پیکر شهید، گویی خورشید است که به عینه روی خاک قرار گرفته است. یا ماه است که بی‌آنکه ملاحظهٔ زیبایی خود را بکند، خود را آشکار ساخته است.

۵- قلمرو زبانی: صبح زود، احتمالاً اشاره به زمان شهادت شهید دارد که صبح بوده است.

۶- قلمرو زبانی: حسن: زیبایی

قلمرو فکری: زیبایی شهادت، از همهٔ زیبایی‌ها فراتر و ارجمندتر است و تو ای محسن شهید، آن شهید زیبای من هستی.

ترسم تو را ببیند و شرمندگی کشد یوسف، بگو که هیچ نیاید برون ز چاه<sup>۱</sup>  
 شاهد نیاز نیست که در محضر آورند در دادگاه عشق رگ گردنت گواه<sup>۲</sup>  
 دارد اسارت تو به زینب اشارتی از اشتیاق کیست که چشمت کشیده راه؟<sup>۳</sup>  
 از دور دست می‌رسد آیا کدام پیک؟ ای مسلم شرف، به کجا می‌کنی نگاه؟<sup>۴</sup>  
 لبریز زندگی است نفس‌های آخرت آورده مرگ گرم به آغوش تو پناه<sup>۵</sup>  
 یک کربلا شکوه به چشمت نهفته است ای روضه مجسم گودال قتلگاه<sup>۶</sup>  
 امیری اسفندقه

۱- **قلمرو ادبی:** بیت، تلمیح دارد به داستان حضرت یوسف علیه السلام / می‌ترسم: ایهام دارد؛ ۱- یقین دارم. ۲- واهمه دارم.  
**قلمرو فکری:** یوسف علیه السلام که خود در زیبایی مثل است، می‌ترسم با تجلی زیبایی تو، از زیبایی خویش شرمند شوم؛ پس ای یوسف، خود را آشکار نکن.

۲- **قلمرو ادبی:** دادگاه عشق: اضافه تشبیهی  
**قلمرو فکری:** نیازی به حضور شاهد و گواه نیست؛ زیرا در دادگاه عشق، رگ گردن تو، خود گواهی خواهد داد که در راه عشق شهید شده‌ای. شاعر به ویژگی‌های عاشق شهادت بودن، اسارت و شرافت شهید اشاره دارد.

۳- **قلمرو ادبی:** اسارت و اشارت: جناس ناهمسان اختلافی / چشمت کشیده راه: ترکیب کنایی است؛ یعنی به راه چشم دوخته شده است؛ به راه می‌نگری و منتظر هستی. / بیت، تلمیح دارد به واقعه عاشورا و اسارت حضرت زینب، خواهر گرامی امام حسین علیه السلام؛ می‌گویند چون حضرت زینب، سر برادر را بر نیزه دید، از شدت اندوه سر خویش بر کجاوه شتر زد. این بیت اشاره دارد به این نگاه عاشقانه حضرت زینب، به سر بریده امام حسین علیه السلام که بر نیزه می‌رفت.

**قلمرو فکری:** این اسارت تو ما را به یاد اسارت حضرت زینب می‌اندازد؛ زینب، محو تماشای سر برادر شده بود، تو از اشتیاق چه کسی است که این گونه محو تماشا شده‌ای؟

۴- **قلمرو ادبی:** به قرینه «پیک» و «مسلم»، بیت تلمیح دارد به ماجرای «مسلم بن عقیل» فرستاده امام حسین علیه السلام به سوی کوفیان.

۵- **قلمرو ادبی:** لبریز زندگی است نفس‌های آخرت: متناقض‌نما (پارادوکس).  
**قلمرو فکری:** نفس‌های آخر تو، نشانه مرگ تو و پایان کار تو نیست بلکه امید زندگی است، برای همین است که مرگ به تو پناه آورده است تا پایان کار نباشد و از شهادت تو، زندگی بگیرد.

۶- **قلمرو ادبی:** بیت تلمیح دارد به واقعه عاشورا و گودال قتلگاه که پیکر مطهر امام حسین علیه السلام در آن افتاد و در آنجا به شهادت رسید. نیز با توجه به قرینه «روضه» اشاره‌ای دارد به روضه‌خوانی در سوگ حضرت.

**قلمرو فکری:** شاعر عظمت حادثه کربلا را در شهادت شهید حججی تصویر می‌کند و می‌گوید: تو زنده‌کننده عظمت و شکوه حادثه کربلائی. تو تجسم بخش گودالی هستی که سر مبارک امام حسین در آن قرار داشت. (پیکرت، گویی روضه‌خوانی است که واقعه گودال قتلگاه را به تصویر می‌کشد).



## درس دهم

### مقاله نویسی (۱)

ایده کلیدی: تقویت مهارت مسئله یابی و حل مسئله در قالب مقاله نویسی

متن و تصویر	فعالیت	کارگاه نوشتن	مثل نویسی	حوزه های فرعی
<ul style="list-style-type: none"> <li>- محتوای دانشی ضروری برای شناخت اجزای یک مقاله (عنوان، مقدمه، بدنه اصلی، بحث و نتیجه گیری) با مثال های عینی و روشن</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- انتخاب عنوان برای مقاله</li> <li>- تحلیل قضاوتی اجزای مقاله داده شده از قبیل: مسئله، بیان مسئله، انسجام و پیوستگی، تحلیل یافته ها و نتیجه گیری</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- تحلیل مقالات تحقیقی بر اساس معیارهای آموخته شده در درس</li> <li>- نگارش مقاله تحقیقی بر مبنای دانش نظری و نمونه های عملی ارائه شده در کتاب</li> <li>- ارزشیابی مقاله دوستان خود بر اساس معیارهای پایانی درس</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- نگارش یک مقاله تحقیقی درباره مثل ها، خاستگاه آنها، جایگاه مثل ها در فرهنگ عامه و مواردی از این قبیل</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- آشنایی با سابقه و قدمت مقاله نویسی</li> <li>- آشنایی گسترده تر با ویژگی های اجزا و ساختار مقاله نویسی</li> <li>- آشنایی با نحوه صحیح فیش برداری</li> </ul>

### اهداف

#### دانش آموز بتواند:

- قوه تفکر و تأمل خود را با تدبیر در امور جاری و طرح سؤال و مسئله یابی پرورش دهد.
- سؤالات مطرح شده خود را در قالب عنوان هایی برای پژوهش نظام مند طراحی کند.
- مسئله و زمینه مسئله و پیشینه یا عدم پیشینه پژوهش مورد نظر را برای مخاطب تبیین نماید.

- به بحث و تجزیه و تحلیل در باب موضوع مدنظر خود پردازد.
- توانایی بررسی انسجام و پیوستگی بندهای یک مقاله را پیدا کند.
- قدرت قضاوت در باب مقالات تحقیقی را به دست بیاورد.
- ایده‌های خلاقانه و نقطه‌نظرات خود را در باب مسائل یافته شده مکتوب کند.
- به نتیجه‌گیری مستدل و منطقی در زمینه پژوهش پردازد.
- توانایی ارزیابی کار هم‌کلاسی‌های خود در رابطه با موضوعات مشابه تمرین یک کارگاه نوشتن را به دست بیاورد.
- مقاله‌ای تحقیقی دربارهٔ مثل و پیشینهٔ مثل‌نویسی در ادبیات بنویسد.
- توانایی انتخاب موضوعی مبتنی بر علائق یا حیطه‌های پژوهشی خود را بیابد.
- یک مقاله در موضوعی معین با رعایت تمام ساختارهای آموخته شده بنویسد.
- از مقاله‌نویسی به‌عنوان شیوه‌ای برای حل مشکلات جاری جهان بهره بگیرد.
- مقاله‌نویسی را به‌عنوان روشی برای پرداختن به علاقه‌مندی‌های خود در زمینه پژوهش بشناسد.
- با رعایت ساختار منسجم و صحیح، یک مقاله تحقیقی بنویسد.
- قدرت قضاوت در باب مقالات تحقیقی را به دست بیاورد.

## روش تدریس پیشنهادی

### ■ الگوی تدریس اعضای گروه

- مراحل اجرا: این روش، مناسب درس‌هایی است که قابلیت تفکیک به چند بخش را دارند. این درس شامل چهار قسمت مجزا (عنوان، مقدمه، بدنه، بحث و نتیجه‌گیری) است. لذا دانش‌آموزان باید به گروه‌های چهار نفره تقسیم شوند.
- ابتدا معلم موضوع درس را، که مقاله‌نویسی است مطرح می‌کند و با خواندن مقاله ابتدای درس، دانش‌آموزان را با موضوع درگیر می‌کند. سپس به‌قسمت عنوان در درس شماره یک، به مقدمه شماره دو، به بدنه شماره سه و به بحث و نتیجه‌گیری شماره چهار می‌دهد. به‌همین ترتیب به چهار دانش‌آموز گروه نیز شماره یک تا چهار می‌دهد.
- مرحله ۱:** از شماره یک‌های هر گروه می‌خواهد بخش عنوان، شماره دوها بخش مقدمه، شماره سه‌ها بخش بدنه و شماره چهارها بخش بحث و نتیجه‌گیری را به‌صورت فردی، صامت خوانی کند.

**مرحله ۲:** پس از صامت‌خوانی معلم، از شماره یک‌ها در گروه‌های متفاوت می‌خواهد از گروه اصلی خود خارج شوند و یک گروه جدید تشکیل دهند، همین‌طور شماره دوها با هم یک گروه، شماره سه‌ها یک گروه و شماره چهارها هم یک گروه تشکیل دهند و درباره بخشی که صامت‌خوانی کردند گفت‌وگو کنند. مثلاً اگر تعداد دانش‌آموزان کلاسی ۲۴ نفر باشد در مرحله اول (صامت‌خوانی) گروه‌ها چهار نفره بود، اما در مرحله دوم گروه‌ها شش نفره می‌شود. در مورد کلاس‌هایی که تعداد دانش‌آموزان زیاد است می‌شود در مرحله دوم دو سری گروه شماره یک، دو سری شماره دو، دو سری شماره سه و دو سری شماره چهار تشکیل داد که تعداد اعضای گروه در مرحله دوم خیلی زیاد نباشد.

**مرحله ۳:** بازگشت به گروه‌های اولیه صورت می‌گیرد و اعضا به گروه‌های اول خود باز می‌گردند. در اینجا شماره یک هر گروه، بخش عنوان را برای اعضای گروه توضیح می‌دهد. شماره دو بخش مقدمه، شماره سه بخش بدنه و شماره چهار بخش بحث و نتیجه‌گیری. از آنجایی که اعضا در مرحله دو در بحث گروهی بخش مربوط به خود را کامل بررسی کرده‌اند، لذا انتظار می‌رود مباحث مرحله سوم سطحی نباشد، بلکه کاملاً سنجیده باشد. پس از بحث درباره بخش‌های مختلف، فعالیت یک تا چهار توسط اعضای گروه بررسی می‌شود.

در نهایت گروه‌ها نظرات خود را پیرامون اجزای مختلف مقاله در کلاس به اشتراک می‌گذارند و با هدایت و راهنمایی معلم بحث به نتیجه مورد نظر کتاب منتهی می‌شود.

### ■ الگوی تدریس پژوهش‌آموزی

پژوهش در عمل فرایند طرح سؤالات مهم و جستجوی جواب‌ها به روش نظام‌مند است، که شامل سه مرحله طراحی، اجراکردن، تجزیه و تحلیل و اندیشیدن است.

#### مراحل اجرا:

■ **مشخص کردن مسئله:** گام اول برای هر پژوهشی سؤالاتی است که در ذهن پژوهش‌گر ایجاد می‌شود. در اینجا ضروری است با مشارکت فراگیران حیطة علاقه‌مندی آنها مشخص و محدود گردد و در ادامه با طرح سؤالاتی در آن چارچوب، فراگیران به انتخاب عنوان هدایت شوند.

ضرب‌المثل‌ها، چکیده و عصاره فرهنگ بومی یک منطقه، استان، قومیت و حتی کشور هستند. حاوی فشرده‌ترین اندیشه‌ها در باب مهم‌ترین موضوعات مورد توجه اقوام و ملت‌ها می‌باشند. بنابراین ارزش این را دارند که ابزاری پژوهشی باشند که جامعه‌شناسان،

روان‌شناسان و پژوهشگران حیطة مطالعات فرهنگی و... با اتکا به دانش نظری خود و با استناد به آنها زمینه‌ساز تحولات مؤثری در جامعه گردند. فراگیران در طی سال‌های قبل مکرر به گسترش این ضرب‌المثل‌ها با ذهنیت امروزی خود و خلاقیت‌های پرورش‌یافته‌شان پرداخته‌اند. با توجه به محور درس پنجم که مقاله‌نویسی است، به نظر می‌رسد برای بخش مثل‌نویسی نگارش یک مقاله علمی در باب ضرب‌المثل داده شده پیشنهاد منطقی و مورد انتظاری باشد.

■ **بیان مسئله:** بیان دقیق موضوع و طرح سؤالاتی که قرار است پژوهش به آنها پاسخ بدهد.

ابتدا از دانش‌آموزان بخواهیم سؤالاتی را راجع به ضرب‌المثل‌ها طرح کنند که پاسخ دادن به آنها به تبیین ضرب‌المثل و جایگاه و مفهوم و... منجر شود. در ادامه، معلم خود با طرح سؤالات بیشتر راه را برای پژوهش و تفکر فراگیران باز کند. سؤالاتی همچون:

- ۱ ریشه این ضرب‌المثل از کجاست؟
  - ۲ ضرب‌المثل‌ها چه بخشی از قوانین عام زندگی ما را در خود دارند؟
  - ۳ چه چیزی باعث زباز شدن ضرب‌المثل‌ها شده است؟
  - ۴ چه ویژگی‌هایی باعث ماندگاری ضرب‌المثل در بین ما شده است؟
  - ۵ چه ویژگی‌های مشترکی بین این ضرب‌المثل و موارد مشابه آن وجود دارد؟
  - ۶ چه آرایه‌هایی در بطن این ضرب‌المثل به صورت پیدا و پنهان دیده می‌شود؟
- و سؤالات دیگری از این قبیل.

■ **به دست آوردن اطلاعات لازم پیرامون مسئله:** این اطلاعات در درس ادبیات فارسی می‌تواند با معرفی منابع پژوهش به فراگیران و ارجاع آنها به منابع موردنظر انجام بپذیرد.

در این مرحله منابعی در زمینه مثل‌نویسی به دانش‌آموزان معرفی می‌شود تا برای جلسه بعد با مراجعه به آنها فیش‌برداری کنند و اطلاعات خود را تکمیل نمایند.

■ **تجزیه و تحلیل و نگارش یا مرحله تولید:** فراگیران در منزل با تکیه بر فیش‌برداری‌ها و مستنداتی که دارند به تحلیل و تفسیر خود از موضوع می‌پردازند و با رعایت مراحل نگارش به مرحله تولید می‌رسند و مقاله می‌نویسند.

از دانش‌آموزان می‌خواهیم تمرین دو کارگاه نوشتن را درباره موضوع مثل‌نویسی یا هر موضوع دیگری که خواستند، در منزل انجام دهند.

## درنگی در قلمرو فعالیت‌ها

### فعالیت:

۱ در این فعالیت انتظار می‌رود دانش‌آموز عنوان‌هایی را برای یک پژوهش برگزیند. این امر ممکن است به نظر ساده جلوه کند، اما بدون بهره‌گیری از مجموعه مهارت‌هایی مانند تفکر و تأمل، استنباط، طرح سؤال و مانند آن میسر نمی‌شود. دانش‌آموز باید ابتدا در ذهن خود و متکی بر تجارب و دانش پیشین، مسئله‌یابی نماید، برای مسئله موردنظر به طرح پرسش بپردازد و جواب فرضی خود برای آن پرسش را مدنظر داشته باشد و براساس آن عنوان پژوهش را مشخص نماید.

۲ و ۳ و ۴ درس پنجم، با کلید واژه «تحلیل» و «بررسی» پیش می‌رود و انتظار می‌رود دانش‌آموز متن‌های داده شده را از نظر زمینه مسئله، بیان مسئله و انسجام و پیوستگی، تحلیل داده‌ها و نتیجه‌گیری مورد تحلیل و بررسی قرار دهد. مهارت تحلیل از سطوح میانی طبقه‌بندی بلوم است که در بطن خود با نوعی ارزشیابی همراه می‌باشد. اکثر صاحب‌نظران حیطه تعلیم و تربیت، ارزشیابی را از مهارت‌های سطح بالای تفکر دانسته‌اند (شعبانی، ۱۳۹۶: ۱۳۰). با توجه به اینکه در صفحات قبل ملاک‌هایی برای تشخیص و ارزیابی اجزای یک مقاله تحقیقی مانند مسئله و زمینه مسئله، انسجام و پیوستگی متن و نیز بحث و نتیجه‌گیری ارائه شده است مهارت ارزیابی در اینجا از نوع «وابسته به ملاک» (شعبانی، ۱۳۹۶: ۱۳۱) محسوب می‌شود. بنابراین دانش‌آموز پس از اینکه به صورت عملی ملاک‌های مورد نظر را فراگرفت در این گام با تکیه بر آن آموخته‌ها با تأمل و تفکر مهارت‌های قدرت تحلیل و ارزیابی خود را محک می‌زند و به نوعی به صورت عملی به پرورش این مهارت‌ها در خود کمک می‌نماید.

**محتوا:** مثل نویسی به منظور آماده کردن دانش‌آموزان در انجام تمرین دو کارگاه نوشتن و بررسی تکلیف کارگاه شماره یک

## دانش فرامنتی (۱)

### منابع پژوهش:

قبل از ورود به دنیای اینترنت و ارتباطات مجازی برای انجام دادن یک پژوهش به کتاب‌های مرجع و منابع کتابخانه‌ای بسیاری مراجعه می‌شد که امروزه با فراهم شدن دسترسی‌های

مجازی، دامنه‌ی این منابع گسترده‌تر شده است و پایگاه‌های اطلاعاتی الکترونیکی هم به منابع پیشین افزوده شده است؛ بنابراین مبحث منابع پژوهش در دو مقوله‌ی منابع کتابخانه‌ای و پایگاه‌های اینترنتی گسترش می‌یابد.

**الف) منابع کتابخانه‌ای:** این منابع را در ساده‌ترین تقسیم‌بندی می‌توان به دو دسته‌ی منابع راهنما و منابع بی‌واسطه نام‌گذاری کرد. منابع راهنما شامل کتاب‌شناسی‌ها، فهرست‌ها، نشریات ادواری و مواردی از این قبیل می‌شود که خود ابزاری برای شناسایی منابع اصلی موجود در باب موضوع تحقیق هستند. به‌عنوان مثال کتاب‌شناسی آثار جمالزاده، اطلاعات موجود در باب تمام نقد، تحلیل و نظرهای نوشته شده در مورد جمالزاده و آثار او را در اختیار ما قرار می‌دهد. دسته‌ی دوم، منابع بی‌واسطه‌ای هستند که در دو گروه قابل شناسایی و دسترسی هستند. گروه کتاب‌های مرجعی چون لغت‌نامه‌ها، فرهنگ‌ها و دائرةالمعارف‌های موضوعی (پزشکی، ادبی، تاریخی و...) و سایر منابع کتابخانه‌ای که قابلیت امانت گرفتن را دارند.

**ب) پایگاه‌های اطلاعاتی الکترونیکی (پایگاه‌های نمایه‌ساز فارسی):** مهم‌ترین این پایگاه‌ها در ایران عبارت‌اند از: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران، پایگاه اطلاعاتی جهاد دانشگاهی، پرتال جامع علوم انسانی، پایگاه استنادی علم جهان اسلام، مجلات تخصصی نور (نورمگز)، بانک اطلاعات نشریات کشور (مگیران)، بانک‌های اطلاعاتی و پایگاه‌های دانشگاه‌ها، سیویلیکا. نحوه‌ی استفاده از این پایگاه‌ها تقریباً یکسان است و با ورود به آنها متوجه تفاوت‌های جزئی می‌شویم؛ مانند لزوم ثبت نام یا عدم آن، نیازمند پرداختن حق اشتراک برای دریافت مقالات یا بی‌نیاز از پرداخت هر وجهی و موارد جزئی دیگر.

## دانش فرامتنی (۲)

### فیش‌برداری

فیش (fiche) معادل فرانسوی واژه «برگه» در زبان فارسی است. در اصطلاح پژوهش به برگه‌های یک شکل و یک اندازه‌ای اطلاق می‌شود که چکیده‌ی مطالعات و گزیده‌ی تحقیقات در آن یادداشت می‌شود تا بتوان به‌آسانی، در زمانی کوتاه و با اسلوبی خاص و منظم، از آن بهره‌جست. چرا که ذهن ما توانایی حفظ تمام مطالب خوانده شده را با ذکر جزئیات ندارد و از طرفی ارجاعات به متون دیگر با ذکر دقیق منبع، تنها از راه فیش‌نویسی میسر می‌گردد.

امروزه فیش برداری به دو شیوه دستی یا سنتی و الکترونیکی با نرم افزارهای ویژه انجام می‌گیرد که در اینجا با توجه به نوپا و نیز بسیار تخصصی بودن نوع الکترونیکی آن به نکات کلیدی فیش برداری دستی اشاره می‌کنیم.

موضوع کلی:		کد:	موضوع خاص:		کد:
موضوع عام:		کد:	موضوع اخص:		کد:
شماره فیش:	تعداد فیش:	تاریخ:	مکان:	اسناد:	فیش نویس:
..... ○					
.....					
.....					
.....					
.....					
.....					
..... ○					
.....					
.....					
.....					
.....					

چنان که در نمونه می‌بینیم، هر فیش اجزایی دارد که عبارت است از سربرگ و بخشی که به متن یادداشت‌ها اختصاص می‌یابد. در سربرگ‌ها اطلاعات دقیق فیش مانند: نوع یادداشت برداری، موضوع کلی و موضوعات فرعی، مشخصات ریز اثر مورد مطالعه و... پیش بینی شده است.

فیش برداری می‌تواند به یکی از شکل‌های زیر انجام بگیرد که در نوار بالایی فیش هم موجود می‌باشد.

**نقل مستقیم:** عین مطلب مورد مطالعه بدون هیچ‌گونه تغییری در میان گیومه قرار می‌گیرد.

**نقل به مضمون:** مضمون مطلب خوانده شده با زبان و بیان پژوهشگر نوشته می‌شود.

**تلخیص:** خلاصه‌ای از مطالب ثبت می‌شود.

درفیش‌برداری نکات متعددی را باید مدنظر داشت از جمله اینکه مطالب طولانی را خلاصه نوشت. قواعد نگارشی و ویرایشی را رعایت کرد. از پشت فیش جهت فیش‌نویسی استفاده نشود و هرگونه نقد و نظر در پشت فیش نوشته شود. جهت اطلاعات بیشتر، تخصصی‌تر و دقیق‌تر به کتاب فیش‌نویسی عبدالرحیم موگهی مراجعه کنید.

### دانش فرامتنی (۳)

بحث نگارش علمی به یونان باستان باز می‌گردد. حکمای یونان «توریک» را به معنای استفاده مؤثر از زبان برای اقناع مخاطب به کار می‌بردند و تا قرون وسطی، به‌شکلی کلی این امر ادامه داشت. با اختراع صنعت چاپ در سال ۱۴۴۰ تحول عظیمی در پیشرفت ارتباطات علمی و شکل مکتوبات رخ داد. اما هنوز به‌صورت مقاله علمی و پژوهشی شکل نگرفته بود. در سال ۱۶۶۰ انجمن سلطنتی لندن برای پیشبرد علوم طبیعی مفهوم مقاله علمی و پژوهشی را به کار برد. به این معنی که متن توسط یک نفر نوشته شود و توسط چند نفر داوری گردد و بعد اجازه چاپ پیدا کند. در ایران از دوره مشروطه قالب مقاله رواج یافت و مقاله‌نویسان بزرگی همچون فروغی، عباس اقبال، مجتبی مینوی، جلال همایی، عبدالحسین زرین‌کوب و... پا به عرصه پژوهش نهادند و از دهه هفتاد تقسیم‌بندی مقالات به علمی - پژوهشی و علمی - ترویجی رایج شد. در دهه هشتاد پایگاه‌های استناد علوم جهان اسلام تحت عنوان ISC پایه‌گذاری شد و در مقابل ISI قرار گرفت که مقالات علمی جهان را فهرست‌بندی می‌کند. (مقاله‌نویسی ضیاء موحد)

مقاله علمی باید دارای چه ویژگی‌هایی باشد؟

**عنوان مقاله:** باید دلالت‌گر، روشن‌گر، فشرده و کوتاه باشد، تمام متغیرهای اصلی پژوهش را در خود داشته باشد، از علائم مبهم و نیز اختصاری استفاده نکرده باشد.  
**چکیده مقاله:** باید خلاصه‌ای دقیق از مقاله باشد که در آن پرسش مقاله، موضوع مورد بررسی، روش اجرای کار و انجام پژوهش، یافته‌ها و نتایج پژوهش به‌صورت فشرده، غیرقضوتی و منسجم در یک بندنوشته ارائه می‌شود.

**کلیدواژه:** کلیدواژه‌ها واژگان اصلی پژوهش هستند که با جستجوی هر یک از آنها به اصل پژوهش دسترسی پیدا می‌کنیم. به‌همین دلیل این واژه‌ها باید با کلمات اصلی عنوان و مسئله تحقیق و تا حد امکان با عنوان‌های فرعی مقاله تناسب داشته باشند.

**نحوه نوشتن نام نویسنده یا نویسندگان مقاله:** نام و نام خانوادگی نویسندگان بدون



شاخص‌هایی مانند دکتر و ... در بالای مقاله، سمت چپ و پس از موضوع، عنوان می‌شود. توضیحات و مشخصات بیشتر در پاورقی همان صفحه ارائه می‌گردد. این توضیحات عبارت‌اند از: رتبه علمی افراد، وابستگی‌شان به سازمان‌ها یا نهادهای خاص؛ مانند: هیئت علمی دانشگاه. همچنین مشخص کردن نویسنده مسئول مقاله. ترتیب نام نویسندگان در مقاله مهم است و غالباً بر طبق توافق میان نویسندگان این امر مشخص می‌گردد، مگر اینکه مقاله مستخرج از پایان‌نامه، رساله و پژوهش‌هایی از این دست باشد و آیین‌نامه‌های داخلی دانشگاه‌ها یا مؤسسات، اولویت تقدم و تأخر ذکر نام افراد پژوهشگر را ذکر کرده باشند.

**مقدمه:** مقدمه پژوهش مسئله اصلی پژوهش، روش و راهکار را معرفی می‌کند و در ادامه به پیشینه علمی پژوهش می‌پردازد. بیان چهارچوب نظری پژوهش، معرفی روش انجام آن، تجهیزات و لوازم پژوهش، بخش‌های دیگر مقدمه هستند.

**بدنه اصلی نوشتار (بحث و تحلیل):** جوهر مقاله و هنر مقاله‌نویس در بدنه اصلی نوشتار نمودار می‌شود. نحوه رده‌بندی داده‌ها، سازگاری روش با رویکرد تحلیل، نوع استدلال‌ها و نظم منطقی قسمت‌های مختلف همگی در استحکام و قدرت تأثیر این بخش مؤثر هستند. **نتیجه‌گیری:** نتیجه‌گیری مقاله باید یک جمع‌بندی روشن از ایده‌های نویسنده باشد. ایده‌هایی که در طی مقاله به آنها پرداخته شده است.

# درس یازدهم خوان هشتم

نمایه درس

## قالب شعر: نوی نیمایی

لحن خوانش: روایی - حماسی  
درون‌مایه: بیان مظلومیت قهرمانان، بیان ناجوانمردی در زندگی، دلآوری‌های رستم (جهان پهلوان)

### قلمرو فکری

- دریافت ریزپیام‌های درس  
- بازگردانی نظم به نثر روان

### قلمرو ادبی

بررسی آرایه‌های نماد، تشبیه،  
استعاره و...

### قلمرو زبانی

- بررسی معادل تضاد معنایی  
- بررسی ویژگی‌های شعر  
اخوان

## اهداف

- آشنایی بیشتر دانش‌آموزان با ادبیات حماسی به‌ویژه در شعر نو (علم)
- آشنایی با برخی از ویژگی‌های برجسته اخلاقی قهرمانان حماسه و نمونه‌سازی آنها در جامعه عصر (علم)
- تقویت روحیه مبارزه در راه وطن و جنگ با نامردمی‌ها (باور)
- تقویت توانایی استنباط پیام‌ها و نکته‌های برجسته متن (تفکر)
- تقویت توانایی خوانش متن درس با لحن و آهنگ مناسب (عمل)
- تقویت مهارت دریافت پیام و تحلیل متن و نکته‌های کلیدی شعر (تفکر)
- کاربست آموزه‌های محتوایی متن درس در حوزه قلمروهای زبانی، ادبی و فکری (عمل)

## روش یاددهی و یادگیری

ایفای نقش، الگوی پیش سازمان دهنده، مطالعه گروهی و همیاری و...

## رسانه‌های آموزشی

کتاب درسی، نوار صوتی، تهیه عکس‌های مربوط به هفت‌خوان رستم به کمک دانش‌آموزان، بهره‌گیری از پایگاه‌های اطلاع‌رسانی مناسب و...

## منابع تکمیلی

- ۱ آخر شاهنامه. مهدی اخوان ثالث. (۱۳۸۲). تهران: نشر زمستان.
- ۲ آن‌گاه پس از تندر. منتخب هشت دفتر شعر. مهدی اخوان ثالث. (۱۳۹۰). تهران: نشر سخن.
- ۳ تحلیل گفتمانی شعر خوان هشتم و آدمک مهدی اخوان ثالث. طاهر جعفری. (۱۳۹۵).
- تحقیقات جدید در علوم انسانی. سال دوم. شماره چهارم.
- ۴ بررسی شعر خوان هشتم اخوان ثالث از نظر روایت داستانی. داوود اکبری. (۱۳۹۵).
- کنگره بین‌المللی زبان و ادبیات.
- ۵ بررسی نموده‌های هنجارگریزی در «خوان هشتم» و راز ماندگاری این شعر. صغری سلمانی نژاد مهرآبادی. (۱۳۹۴). فنون ادبی. سال هفتم. شماره ۲. (پیاپی ۱۳).
- ۶ بررسی عناصر روایت در شعر خوان هشتم و آدمک اخوان ثالث. محمدرضا حاجی آقا بابایی؛ نرگس صالحی. (۱۳۹۷). دوره ۱۰. شماره ۱ و شماره پیاپی ۳۵.
- ۷ خوان هشتم، بررسی شعری از مهدی اخوان ثالث. اسدالله، محمدزاده. (۱۳۸۷).
- آموزش زبان و ادبیات فارسی. دوره ۲۱. شماره ۳.
- ۸ گذر از خوان هشتم. عباس، قنبری عدیوی. (۱۳۸۸). فصل‌نامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی. سال ۴. شماره ۱۴ و ۱۵.
- ۹ قصه غمگین غربت؛ تأملی بر شعر خوان هشتم و آدمک، سروده مهدی اخوان ثالث. محمدحسن، ملاحاجی‌آقایی. (۱۳۷۶). آموزش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۴۵.

خوان هشتم<sup>۱</sup>

یادم آمد، هان،<sup>۲</sup>  
 داشتم می‌گفتم: آن شب نیز  
 سورت<sup>۳</sup> سرمای دی بیدادها می‌کرد.  
 و چه سرمای! چه سرمای!  
 باد برف و سوز وحشتناک<sup>۴</sup>  
 لیک، خوش‌بختانه آخر، سرپناهی یافتم جایی<sup>۵</sup>  
 گرچه بیرون تیره بود و سرد، همچون ترس،  
 قهوه‌خانه گرم و روشن بود، همچون شرم<sup>۶</sup>...  
 همگنان را خون گرمی بود.<sup>۷</sup>  
 قهوه‌خانه گرم و روشن، مرد نقال آتشین پیغام<sup>۸</sup>

۱- مهم‌ترین مضمون اجتماعی شعر این است که همواره در طول تاریخ، در جامعه ناجوانمردی بوده و پهلوانان جوانمرد مرگ با عزت را بر زندگی با ذلت برگزیدند.

قلمرو زبانی: خوان: مرحله

۲- قلمرو زبانی: هان: شبه جمله در معنی هشدار و آگاهانیدن / داشتم می‌گفتم: ماضی مستمر

۳- سورت: sawrat شدت اثر، تندی و تیزی / بیداد: ستم / «ها» در بیدادها، نشانه تکرر است یعنی «بسیار بیداد می‌کرد».

قلمرو ادبی: دی: مجاز از زمستان / بیداد کردن سرمای دی: تشخیص و کنایه از سرمای شدید / مراعات نظیر: باد برف و سوز، کولاک، سرما، دی

۴- قلمرو زبانی: باد برف: کولاک، برف که با باد تند و سرد همراه باشد. واژه‌سازی باد برف و سوز وحشتناک

قلمرو فکری: باد همراه با برف و سوز می‌وزید. اشاره به فضای خفقان جامعه دارد.

۵- قلمرو زبانی: لیک: لیکن حرف ربط است. / خوشبختانه و آخر: قید

قلمرو فکری: لیک، خوشبختانه، آخر (سرانجام) جایی سرپناهی یافتم.

۶- قلمرو ادبی: تشبیه: بیرون (مشبهه) + ترس (مشبهه) + تیره و سرد (وجه شبهه) + همچون (ادات تشبیه) / مصراع بعدی قهوه‌خانه (مشبهه) + شرم (مشبهه) + گرم و روشن (وجه شبهه) + همچون (ادات تشبیه).

گرم و شرم: جناس / شرم گرم و روشن: حسن آمیزی / تیره و روشن، سرد و گرم: تضاد / دو واژه سرد و گرم، ایهام نیز می‌تواند داشته باشد: سرد: ۱- مقابل گرم ۲- صمیمی نبود / گرم: ۱- مقابل سرد ۲- بامهر و صمیمی بود.

تصویرسازی شاعر در به‌کارگیری واژگان و آرایه تشبیه در آغاز، زمینه‌داستانی خاصی را ایجاد می‌کند که از نظر ادبی، قدمای علم بدیع به آن براعت استهلال می‌گفتند.

۷- قلمرو زبانی: همگنان: چ همگن. همگی، (این کلمه به صورت مفرد در زبان فارسی دیده نشده است.) / «را»: حرف اضافه به معنی «در» (در همه، خون گرمی بود).

قلمرو ادبی: خونگرم بودن: کنایه از شاد و صمیمی بودن

۸- قلمرو ادبی و زبانی: آتشین پیغام: کنایه از گرم و جذاب بودن کلام / ترکیب وصفی مقلوب

راستی، کانون گرمی<sup>۱</sup> بود...  
 مرد نقال - آن صدایش گرم، نایش گرم،<sup>۲</sup>  
 آن سکوتش ساکت و گیرا،<sup>۳</sup>  
 و دمَش، چونان حدیث آشنایش گرم،...<sup>۴</sup>  
 راه می‌رفت و سخن می‌گفت.  
 چوب دستی منتشا مانند در دستش،<sup>۵</sup>  
 مست شور و گرم گفتن بود.<sup>۶</sup>  
 صحنه میدانک خود را  
 تند و گاه آرام می‌پیمود.<sup>۷</sup>  
 همگان خاموش،  
 گرد بر گردش، به کردار صدف بر گرد مروارید،  
 پای تا سر گوش:<sup>۸</sup>  
 «هفت خوان را زادسرو مرو،...»

- ۱- قلمرو زبانی: راستی: به راستی، نقش قید تأکیدی دارد. / کانون: جمع، محفل، انجمن  
 قلمرو ادبی: گرم: ایهام دارد: ۱- مهربانی و صمیمیت ۲- گرم در برابر هوای سرد / کانون نیز می‌تواند ایهام داشته باشد:  
 ۱- محفل ۲- آتشدان
- ۲- قلمرو زبانی و ادبی: نقال: نقل و داستان‌گو / صدای گرم و نای گرم: حس آمیزی / نای: گلو / مجاز از صدا  
 ۳- سکوت و ساکت: اشتقاق
- قلمرو فکری: سکوت نقال، ساکت و گیرا بود. سکوت نقال، دیگران را به سکوت و اندیشیدن وا می‌داشت.
- ۴- قلمرو ادبی: دم: نفس مجازاً حرف و حدیث / دمَش...: تشبیه: دم (مشبه) + حدیث آشنا (مشبه‌به) + گرم (وجه شبه) + چونان (ادات) / قلمرو فکری: حدیث آشنا: منظور داستان مرگ رستم
- ۵- قلمرو زبانی: منتشا: مأخوذ از نام شهر منتشا. عصایی مخصوص از چوب ستبر و گره‌دار که درویشان و قلندران با خود دارند.  
 قلمرو ادبی: چوب دستی منتشا مانند: تشبیه، مشبه: چوب دستی / مشبه‌به: منتشا / ادات تشبیه: مانند
- ۶- قلمرو زبانی: شور: شورآفرینی، شور و حرارت سخن  
 قلمرو ادبی: مست شور و گرم گفتن بود: کنایه از اینکه با عشق و حرارت بسیار سخن می‌گفت.
- ۷- قلمرو زبانی: «ک» در میدان: کاف تصغیر (میدان کوچک) / تند و گاه آرام: فید.
- ۸- قلمرو ادبی: گرد بر گردش...: تشبیه (تشبیه مرکب) همگان گرد بر گردش (مشبه) + صدف بر گرد مروارید (مشبه‌به) + خاموش و پای تا سر گوش (وجه شبه) + به کردار (ادات) / مراعات نظیر: صدف و مروارید / پا، سر و گوش / پا تا سر گوش: مجازاً کل وجود و کنایه از دقت بسیار / واج‌آرایی صامت‌های «گ، د، ر»  
 قلمرو فکری: همان‌گونه که صدف، مروارید را احاطه می‌کند؛ حاضران قهوه‌خانه نیز مرد نقال را احاطه کرده بودند و با تمام وجود به سخنان او گوش فرا می‌دادند.

یا به قولی «ماخ سالار» آن گرامی مرد<sup>۱</sup>  
 آن هریوه خوب و پاک آیین روایت کرد؛  
 خوان هشتم را  
 من روایت می‌کنم اکنون،  
 من که نامم «ماث»<sup>۲</sup>...  
 همچنان می‌رفت و می‌آمد  
 همچنان می‌گفت و می‌گفت و قدم می‌زد...  
 «قصه است این، قصه، آری قصه درد است<sup>۳</sup>  
 شعر نیست،<sup>۴</sup>  
 این عیار مهر و کین مرد و نامرد است<sup>۵</sup>  
 بی عیار و شعر محض خوب و خالی نیست<sup>۶</sup>  
 هیچ - همچون پوچ - عالی نیست<sup>۷</sup>

۱- قلمرو زبانی: هفت خوان: نام هفت مرحله خطرناک که رستم برای رهایی کیکاووس و همراهانش از آن مراحل گذشت و سرانجام در آخرین مرحله با کشتن دیو سپید و شکستن طلسم افراسیاب، آنها را نجات داد. (در درس دماوندیه نام هفت خوان رستم آمده است).  
 قلمرو زبانی: زاد سرو مرو: آزاد سرو سیستانی، مؤلف کتاب «اخبار رستم» / ماخ سالار: مرزبانی در شهر هرات به نام «ماخ»،  
 راوی هفت خوان رستم

قلمرو زبانی: گرامی مرد: ترکیب وصفی مقلوب (مرد گرامی) / هریوه: صفت نسبی، منسوب به هرات، هراتی، اهل هرات / پاک آیین: کسی که روش و سیرتی پاک و بی‌آلایش دارد.

۲- قلمرو زبانی: ماث: علایم اختصاری «م در مهدی - ا در اخوان - ث در ثالث»

۳- قلمرو زبانی: قصه است این: این، قصه است: جمله سه جزئی گذرا به مسند

قلمرو فکری: درست است که این قصه است اما قصه درد است او نمی‌توان از آن گذشت. منظور از قصه درد، بیان روایت مرگ ناجوانمردانه رستم به دست شغاد و مکراندیشی نامردمانی که خالی از تعهد اجتماعی‌اند. بیان قصه حماسی که به موضوعی نمادین تبدیل شده است و رستم نماد همه پهلوانانی است که در جامعه دیگر مورد احترام و ارزش نیستند و با خدعه از میان رفته‌اند.

قلمرو ادبی: می‌رفت و می‌آمد: تضاد / واژه‌آرایی واژه قصه و واج‌آرایی صامت «س»

۴- قلمرو فکری: قصه من تنها شعر نیست که با آراستن و به اصطلاح با آب و تاب دادن بدان، شنیدنی شود. یادآور این بیت از نظامی است:

در شعر مپیچ و در فن او چون اکذب اوست احسن او

۵- قلمرو زبانی: عیار: ابزار سنجش، سنگ محک. / قلمرو ادبی: مهر و کین، مرد و نامرد: تضاد / مهر و کین مرد و نامرد: لف و نشر مرتب (مهر مرد و کینه نامرد)

قلمرو فکری: این داستان، اندازه مهر یک مرد (رستم) و کینه یک نامرد (شغاد) را بیان می‌کند و افشاکنده خیانت نامردان است.

۶- قلمرو فکری: شعر محض: شعری که تنها برای زیبایی سروده شود. شاعر می‌گوید: شعر من شعری بی‌عیار و خالی از معنا و ژرفا و تنها برای آرایش و هنری ساختن نیست بلکه هدفمند و با محتوا و دارای تعهد اجتماعی است.

۷- قلمرو فکری: هیچ همچون پوچ ...: شعری که هیچ باشد مانند پوچ خالی، البته که عالی نیست و اعتباری ندارد.

قلمرو ادبی: هیچ، همچون پوچ: تشبیه، وجه شبه آن: «عالی نیست» / واج‌آرایی: تکرار صامت «چ» / عالی و خالی: جناس

ناهمسان اختلافی

این گلیم تیره‌بختی‌هاست<sup>۱</sup>  
 خیسِ خون داغ سهراب و سیاوش‌ها،<sup>۲</sup>  
 روکش تابوت تختی‌هاست...»<sup>۳</sup>  
 اندکی استاد و خامش ماند...  
 پس هماوای خروش خشم،  
 با صدایی مرتعش، لحنی رَجَزمانند و درد آلود،<sup>۴</sup>  
 خواند: / «آه، / دیگر اکنون آن، عِمادِ تکیه و امید ایرانشهر،<sup>۵</sup>  
 شیرمردِ عرصهٔ ناوردهای هول،<sup>۶</sup> ...  
 پور زال زر، جهان پهلُو<sup>۷</sup>  
 آن خداوند و سوار رخس بی‌مانند،...  
 آن که هرگز - چون کلید گنج مروارید-

۱- قلمرو زبانی: مرجع «این»، «قصه» است؛ یعنی این قصه، قصهٔ تیره‌بختی‌هاست.  
 قلمرو ادبی: گلیم تیره‌بختی: اصطلاحی است برگرفته از مثل معروفی که به‌صورت‌های گوناگون تجلی یافته از جمله این بیت از حافظ:

به آب زمزم و کوثر سفید نتوان کرد  
 گلیم بخت کسی را که بافتند سیاه

۲- قلمرو زبانی: خون داغ: خونی که هنوز هم گرم و تازه است. / «ها» در «سیاوش‌ها»، نشانهٔ جمع نیست و نشانهٔ مانند است؛ یعنی مانند سیاوش و سهراب / نهاد این جمله را نیز می‌توان هم «قصه» گرفت و هم «گلیم».  
 قلمرو ادبی: تلمیح به داستان سیاوش و سهراب / داغ ایهام دارد: ۱- درد و غصه ۲- خون داغ و گرم / خیس خون بودن: کنایه از تازه و داغ بودن  
 قلمرو فکری: این شعرمن، بیانگر نامردی‌های مردم زمانه است و روایت مرگ مظلومانة پهلوانانی چون سهراب و سیاوش است. شعر من حماسهٔ ملی است.

۳- قلمرو ادبی: تشبیه: مشبه: این قصه / مشبه‌به: روکش تابوت / تلمیحی دارد به زندگی جهان پهلوان، غلامرضا تختی / با توجه به قرینهٔ «تیره‌بختی»، سهراب و سیاوش و تختی را باید نماد مردانی دانست که به ناروایی و ناجوانمردی کشته شده‌اند که نشانه‌ای از تیره‌بختی تاریخ این سرزمین است. شاعر با اشاره به زندگی این پهلوانان، زمینه را برای بیان تراژدی رستم فراهم می‌کند که وی نیز چون آنها به ناجوانمردی، به دست برادر خود کشته می‌شود.

۴- قلمرو زبانی: استاد: مخفف ایستاد / مرتعش: لرزان. / رجز: شعر یا سخنی است که به هنگام نبرد در مقام فخرفروشی و ضعیف کردن روحیهٔ دشمن، ایراد می‌شود. / لحن رجز مانند: لحن دشمن کوب و باشکوه / دردآلود: صفت مفعولی مرتخم (دردآلوده)

۵- قلمرو زبانی: عِماد: ستون، تکیه‌گاه / ایرانشهر: شهر (کشور) ایران

۶- قلمرو زبانی: نورد: نبرد / هول: ترس و وحشت، هولناک / شیرمرد: منظور رستم

۷- قلمرو زبانی: پور: پسر، فرزند / زال زر: زال، پدر رستم و فرزند نیرم (نریمان) زال را از آنجا که تمام موی تن وی سپید بود، زال زر گفته‌اند. / جهان پهلُو: جهان پهلوان، پهلوان جهان / خداوند: دارنده، صاحب و مالک / رخس: نام اسب رستم که رنگش بور (سرخ یا سرخ مایل به قهوه‌ای) بود. / در عبارت «آن سوار رخس بی‌مانند» وابستهٔ وابسته داریم. سوار = هسته / رخس = وابسته، مضاف‌الیه / بی‌مانند = وابستهٔ وابسته، صفت مضاف‌الیه

گم نمی‌شد از لبش لبخند،<sup>۱</sup>  
 خواه روز صلح و بسته مهر را پیمان،  
 خواه روز جنگ و خورده بهر کین سوگند<sup>۲</sup>  
 آری اکنون شیر ایران شهر  
 تهمتن گرد سجستانی<sup>۳</sup>  
 کوه کوهان، مردِ مردستان<sup>۴</sup>  
 رستمِ دستان<sup>۵</sup>  
 در تگ تاریک ژرفِ چاه پهناور،<sup>۶</sup>  
 کشته هر سو بر کف و دیواره‌هایش نیزه و خنجر،<sup>۷</sup>  
 چاه غدرِ ناجوانمردان<sup>۸</sup> / چاه پستان، چاه بی‌دردان،  
 چاه چو نان ژرفی و پهناش، بی‌شرمیش ناباور<sup>۹</sup>  
 و غم انگیز و شگفت آور.  
 آری اکنون تهمتن با رخس غیرتمند،

۱- قلمرو ادبی: چون کلید گنج مروارید: تشبیه لبخند به کلید و دندان به مروارید/ لبخند از لبش گم نمی‌شد: کنایه از اینکه همیشه خندان بود. / مروارید: استعاره از دندان / گنج: استعاره از دهان / مراعات نظیر: گنج و مروارید/ لب و لبخند  
 قلمرو فکری: هرگز لبخند از لب رستم مانند کلید گنج مروارید گم نمی‌شد، همچنان که با کلید در گنجینه مروارید باز می‌شود و مرواریدها نمایان می‌گردند، دهان رستم نیز چون گنجینه‌ای است که با لبخند زدن وی باز می‌شود و دندان‌هایش که چون مرواریدند، آشکار می‌گردند.

۲- قلمرو زبانی: خواه: حرف ربط مزدوج / را: فک اضافه ( پیمان مهر)

قلمرو فکری: خواه روز صلح که برای مهر پیمان بسته، خواه روز جنگ که برای کین (انتقام) سوگند خورده.

قلمرو ادبی: تضاد: صلح و جنگ / مهر و کین

۳- قلمرو زبانی: تهمتن: تهم (نیرومند، تنومند) + تن، نیرومند، قوی اندام. لقب رستم/ گرد: یل، پهلوان، دلیر/ سجستانی:

سیستانی

۴- قلمرو زبانی: کوه کوهان: استوارترین کوه‌ها / مرد مردستان: جوانمردترین مرد سرزمین جوانمردان/ شاعر واژه‌سازی می‌کند.

قلمرو ادبی: شیر و کوه کوهان: استعاره از رستم

۵- قلمرو زبانی: رستم دستان: رستم، پسر زال دستان. دستان، لقب زال است.

۶- قلمرو زبانی: تگ: ته، زیر/ ترتیب اجزای مصراع بدین گونه است: در تگ چاه ژرف پهناور، آوردن دو صفت برای چاه. ترکیب وصفی مقلوب/ قلمرو ادبی: کف و دیواره‌هایش نیزه و خنجر می‌تواند لف و نشر مرتب داشته باشد.

۷- قلمرو زبانی: کشته: کاشته/ قلمرو فکری: شغاد بر کف و دیواره‌های چاهی که در راه رستم کنده بود، نیزه و خنجر کاشته

بود.

۸- قلمرو زبانی: غدر: خیانت، بی‌وفایی، فریب

۹- قلمرو ادبی: تشبیه: می‌توان گفت: بی‌شرمی چاه چو نان ژرفی‌اش ناباور بود.

قلمرو فکری: چاهی که بی‌شرمی آن، مانند عمق و پهنایش، باور نکردنی بود.



در بن این چاه آبش زهر شمشیر و سنان، گم بود<sup>۱</sup>  
 پهلوان هفت خوان، اکنون  
 طعمه دام و دهان خوان هشتم بود.<sup>۲</sup>  
 و می اندیشید  
 که نباستی بگوید هیچ<sup>۳</sup>  
 بس که بی شرمانه و پست است این تزویر<sup>۴</sup>  
 چشم را باید ببندد تا نبیند هیچ...  
 بعد چندی که گشودش چشم  
 رخس خود را دید / بس که خونش رفته بود از تن،  
 بس که زهر زخم‌ها کاریش<sup>۵</sup>  
 گویی از تن حس و هوشش رفته بود و داشت می خوابید<sup>۶</sup>  
 او / از تن خود - بس بتر<sup>۷</sup> از رخس -  
 بی خبر بود و نبودش اعتنا با خویش.<sup>۸</sup>

۱- قلمرو زبانی: سنان: سزنیزه. ج اَسَنَه

قلمرو فکری: اکنون، رستم با رخس غیرتمند خود، در بن چاهی که آب آن، زهر شمشیر و سنان بود، گم شده بود. خوانش این مصراع بدین گونه مناسب تر است: در بن این چاه آبش زهر شمشیر و سنان گم بود.

۲- قلمرو ادبی: طعمه بودن: کنایه از در اختیار خود نبودن و گرفتار بودن / مراعات نظیر: دام و طعمه / شمشیر و سنان / چاه و آب / جناس ناهمسان اختلافی: هفت و هشت / اضافه استعاری و تشخیص: دهان خوان هشتم

قلمرو فکری: خوان هشتم: منظور خوانی که خود رستم، گرفتار آن می شود (چاه) و اکنون شاعر راوی آن شده است.

۳- قلمرو زبانی: هیچ: ضمیر مبهم

۴- قلمرو زبانی: تزویر: نیرنگ، منافقی و دورویی، فریب کاری / این تزویر بی شرمانه و پست است. جمله سه جزئی دارای مسند قلمرو فکری: رستم چون در چاه افتاد او فهمید که به نیرنگ در چاه افتاده است / با خود اندیشید که دیگر در اینجا نباید چیزی بگوید چرا که این نیرنگ، کاری بس پست و بی شرمانه است؛ پس پاسخ این نیرنگ برادر را باید به گونه ای دیگر دهد. ارتباط معنایی با بیت های زیر:

شرح این هجران و این خون جگر	این زمان بگذار تا وقت دگر	مولوی
سوز دل یعقوب ستم دیده ز من پرس	کاندوه دل سوختگان سوخته داند	سعدی

۵- قلمرو زبانی: جهش ضمیر: گشودش چشم، چشمش را گشود. / کاری: عمیق، مؤثر / بس که زهر زخم‌ها کاری بود. «ضمیر

متصل «ش» در «کاریش» متعلق به «زخم‌ها» است؛ یعنی زخم‌هایش، جهش ضمیر دارد.

قلمرو فکری: صدای شیبه رخس دگر نمی آید / کجاست رستم دستان که زخم‌ها کاری ست نصرالله مردانی

۶- قلمرو ادبی: حس و هوش از تن رفتن: کنایه از ضعف و ناتوانی و درماندگی / داشت می خوابید: کنایه از مردن

۷- قلمرو زبانی: بتر: بتر. فرایند واجی ادغام. در شعر به ضرورت وزن «بتر» خوانده می شود.

۸- قلمرو فکری: توجهی به خودش نمی کرد.

رخش را می‌دید و می‌پایید / رخس، آن طاق عزیز، آن تای بی‌همتا<sup>۱</sup>  
 رخسِ رخشنده<sup>۲</sup>  
 با هزاران یادهای روشن و زنده<sup>۳</sup>...  
 گفت در دل: «رخس! طفلک رخس!»<sup>۴</sup>  
 آه! / این نخستین بار شاید بود  
 کان کلید گنج مروارید او گم شد<sup>۵</sup>  
 ناگهان انگار / بر لبِ آن چاه...  
 سایه‌ای را دید  
 او شغاد آن نابردار بود<sup>۶</sup>  
 که درون چه نگه می‌کرد و می‌خندید  
 و صدای شوم و نامردانه‌اش در چاهسار گوش می‌پیچید...<sup>۷</sup>  
 باز چشم او به رخس افتاد - اما... وای!<sup>۸</sup> / دید،  
 رخسِ زیبا، رخسِ غیرتمند / رخسِ بی‌مانند،<sup>۹</sup>  
 با هزارش یادبودِ خوب خوابیده است

- ۱- قلمرو زبانی: طاق: تک، یکتا و بی‌مانند. مقابل جفت / تا: مترادف طاق، یکی  
 قلمرو ادبی: واج آرایی (تکرار صامت «ط=ت») در واج آرایی چون ارزش موسیقایی واج مطرح است و از آنجا که برخی حروف  
 مانند «ت، ط» در زبان فارسی، مخرج مشترک دارند و یکسان تلفظ می‌شوند، یکی حساب می‌شوند. / متناقض‌نما: تای بی‌همتا
- ۲- قلمرو زبانی: رخشنده: درخشنده در کار و یاری رستم. (توجه داشته باشید که رنگ اسب، مورد نظر نیست و آن گونه که  
 پیش از این نیز آوردیم رنگ اسب او بور بوده است نه سفید.)
- ۳- قلمرو ادبی: یاد روشن و زنده: حس‌آمیزی (توجه داشته باشید که در آمیزی حس‌های انتزاعی نیز، حس‌آمیزی است؛ مانند  
 خیال شیرین) / یاد زنده: به کنایه تازه و فراموش نشدنی
- ۴- قلمرو زبانی: «ک» در «طفلک» کاف تحبیب (دوست داشتن و مهربانی)
- ۵- قلمرو زبانی: آه: شبه‌جمله
- قلمرو ادبی: کلید گنج مروارید: استعاره از لیخند(پیش از این آورده بود و به مناسبت تکرار کرده است).  
 قلمرو فکری: رستم همیشه لیخند به لب داشت و این نخستین بار بود که دیگر نمی‌توانست لیخند بزند.
- ۶- قلمرو ادبی: نابردار: ایهام دارد: ۱- برادر ناتنی ۲- ناجوانمرد
- ۷- قلمرو ادبی: چاهسار گوش: اضافه تشبیهی (گوش مانند چاه). گوش = مشبه / سار: ادات / چاه: مشبه به / وجه‌شبهه =  
 می‌پیچید/ مراعات نظیر: صدا، گوش و می‌پیچید
- ۸- قلمرو زبانی: وای: شبه جمله در معنای افسوس
- قلمرو ادبی: چشم: مجاز از نگاه
- ۹- قلمرو زبانی: سه ترکیب وصفی  
 قلمرو ادبی: تشخیص: رخس غیرتمند

آن چنان که راستی گویی<sup>۱</sup>  
 آن هزاران یادبود خوب را در خواب می‌دیده است...  
 بعد از آن تا مدتی تا دیر،  
 یال و رویش را  
 هی نوازش کرد و هی بویید و بوسید  
 رو به یال و چشم او مالید...  
 مردِ نقال از صدایش ضجه می‌بارید<sup>۲</sup>  
 و نگاهش مثل خنجر بود:<sup>۳</sup>  
 «و نشست آرام، یال رخس در دستش،  
 باز با آن آخرین اندیشه‌ها سرگرم...»<sup>۴</sup>  
 جنگ بود این یا شکار؟ آیا<sup>۵</sup>  
 میزبانی بود یا تزویر؟<sup>۶</sup>  
 قصه می‌گوید که بی‌شک می‌توانست او اگر می‌خواست  
 که شغاد نابردار را بدوزد - هم چنان که دوخت -  
 با کمان و تیر  
 بر درختی که به زیرش ایستاده بود  
 و بر آن بر تکیه داده بود  
 و درون چه نگه می‌کرد<sup>۶</sup>  
 قصه می‌گوید

۱- قلمرو زبانی: جهش ضمیر: هزارش یادبود خوب: هزار یاد بود خویش/ راستی: به راستی: قید

قلمرو ادبی: کنایه: خوابیده است: مردن

۲- قلمرو زبانی: تا: حرف اضافه / ضجه: ناله و فریاد

قلمرو ادبی: ضجه می‌بارید: استعاره (ضجه به باران مانند شده که می‌بارید) و کنایه از بسیار اندوهناک بود. / جناس ناهمسان

اختلافی: بویید و بوسید / مراعات نظیر: رو و چشم

۳- قلمرو ادبی: نگاهش مثل خنجر بود: تشبیه

۴- قلمرو فکری: آخرین اندیشه‌ها: منظور آن یادبود و خاطراتی که با رخس داشته است.

۵- قلمرو فکری: آیا این جنگ بود یا شکار بود؟ یعنی نه جنگ بود و نه شکار! بلکه تزویر بود. / میزبانی: اشاره دارد به اینکه

برادر ناتنی‌اش، شغاد، رستم را به مهمانی و شکار خواسته بود حال اینکه با نیرنگ و فریبکاری او را در دام انداخت.

۶- قلمرو زبانی: بر آن بر: دو حرف اضافه برای یک متمم از ویژگی‌های سبکی شاهنامه است. / سخت آسان: وابسته و وابسته،

قید صفت / فراز آید: مضارع التزامی

قلمرو ادبی: تشخیص: قصه می‌گوید / می‌توانست او اگر می‌خواست: یادآور ضرب‌المثل خواستن توانستن است .

قلمرو فکری: داستان بدین‌گونه است که رستم با تیری که به سوی شغاد پرتاب می‌کند تیر از درخت عبور می‌کند و شغاد را

که درخت بالای چاه را برای خود حفاظ ساخته بود، به آن می‌دوزد. (به کنایه کشت).

این برایش سخت آسان بود و ساده بود  
آن چنان که می‌توانست او، اگر می‌خواست،  
کان کمند شصت خم خویش بگشاید<sup>۷</sup>  
و بیندازد به بالا بر درختی، گیره‌ای، سنگی  
و فراز آید.  
ور بپرسی راست، گویم راست  
قصه بی شک راست می‌گوید،  
می‌توانست او، اگر می‌خواست.  
لیک...

در حیات کوچک پاییز در زندان، اخوان ثالث

## دانش‌های فرامتنی

«یکی از موفق‌ترین رهروان شعر نیمایی، مهدی اخوان ثالث (م.امید) است. اخوان با نشر مجموعه «زمستان» در سال ۱۳۳۵ نشان داد که در شعر حماسی و اجتماعی به شکل تازه‌ای از بیان دست یافته است.

«خوان هشتم» از مجموعه «درحیات کوچک پاییز، در زندان» انتخاب شده است. او در این شعر با زبانی روایی، حماسی و با ویژگی‌های سبک خراسانی، پایان غم‌انگیز کشته شدن رستم و رخس را به دست شغاد - برادر ناتنی رستم - از زبان نقال بازمی‌گوید. رستم پهلوان حماسی شاهنامه، سرفراز و پیروز از هفت خوان گذشته، اینک در بُن چاه نیرنگ و غدر نابردار افتاده است و ...» (زبان و ادبیات فارسی عمومی پیش‌دانشگاهی، ۱۳۹۱: ۱۰۷)

از ویژگی‌های شعر اخوان: واژه‌سازی و ترکیبات خوش‌آهنگ: عرصه ناوردهای هول، کوه کوهان، مرد مردستان، رستم دستان  
کاربرد کلمات کهن یا آرکائیسیم و ساختارهای نحوی کهن: تاریک ژرف چاه پهناور، می‌دیده است، آتشین پیغام، هریوه پاک آیین، بر آن بر و ...  
استفاده از تکنیک روایت در جایگاه اصلی‌ترین شگرد هنری شاعر برای تصویرسازی است. خوان هشتم بیان خاطره‌ای است از راوی در یک شب سرد زمستانی. حکایت مرد نقالی

۷- قلمرو زبانی: کمند شصت خم: کنایه از بلند بودن کمند

که از ناجوانمردی و غدر سخن می‌گوید و در نقل حکایت‌اش با زبان بسیار تلخی از اوضاع زمان خود انتقاد می‌کند. راوی داستان خود در این تصویرسازی روایت مشارکت دارد و در حقیقت راوی درون داستانی است. مرد نقال هم در نقش راوی درون داستانی است و هم برون داستانی. وقتی خود در صحنه داستان حضور دارد و بخشی از داستان را روایت می‌کند راوی درون داستانی است اما هنگامی که شاعر خود را در آن می‌بیند و جایی کاملاً آشکار می‌کند که نامش «ماث» است و در قالب مرد نقال اندیشه‌های خود را بیان می‌کند، راوی برون داستانی است.

زمان و مکان روایت در این داستان محدود است؛ فضای قهوه‌خانه و زمان تقویمی که اشاره به مرگ تختی دارد از طریق الفاظ و عبارات به خوبی برای مخاطب قابل درک است. مرد نقال - آن صدایش گرم، نایش گرم، / آن سکوتش ساکت و گیرا، / و دم‌ش، چونان حدیث آشنایش گرم... اگرچه زمان روایت در برخی از صحنه‌ها مانند مرگ رستم یا مرگ رخس طولانی است اما با توجه به نوع نگاه شاعر در داستان متغیر است. شاعر در این شعر گاهی با تک‌گویی‌های درونی (حدیث رستم با خود در زمان حال) و گاه با روایت دانای کل (روایت در گذشته) به بیان درد و رنج‌های مردم زمانه خود می‌پردازد و آن چنان با صلابت این ذهنیت خود را روایت می‌کند که امکان شنیدن صدای مخالف از سوی مخاطب فراهم نمی‌شود.

## کنج حکمت

### در جوانمردی کوش<sup>۱</sup>

یکی را<sup>۲</sup> از ملوک عَجَم<sup>۳</sup> حکایت کنند که دست تطاول<sup>۴</sup> به مال رعیت<sup>۵</sup> دراز کرده بود و جور

۱- گلستان، شرح خزائلی، باب اول، حکایت ۶ و شرح خطیب، حکایت ۶ و نیز کلیات سعدی، به اهتمام محمدعلی فروغی، ص ۴۳. نثر مزین به سجع است.

۲- قلمرو زبانی: یکی را: از یکی (حرف اضافه به معنی «از»)

۳- قلمرو زبانی: ملوک: ج ملوک، پادشاه / عَجَم: غیر عرب، ایرانی / ملوک عجم: شاهان ایران

۴- قلمرو زبانی: تطاول: بیداد، درازدستی، تجاوز / دست تطاول: اضافه اقتراعی

۵- قلمرو زبانی: رعیت: عموم مردم / کرده: کرده بود. (حذف فعل کمکی «بود» به قرینه لفظی)

و اذیت<sup>۱</sup> آغاز کرده تا به جایی که خلق از مکاید فعلش<sup>۲</sup> به جهان برفتند<sup>۳</sup> و از گُربت جورش<sup>۴</sup> راه غربت گرفتند.<sup>۵</sup> چون رعیت کم شد، ارتفاع ولایت نقصان پذیرفت و خزانه تهی ماند و دشمنان زور آوردند.<sup>۶</sup>

هرکه فریادرس روز مصیبت خواهد      گو در ایام سلامت به جوانمردی کوش<sup>۷</sup>  
بنده حلقه به گوش ار نوازی برود      لطف کن لطف، که بیگانه شود حلقه به گوش<sup>۸</sup>

باری به مجلس او در، کتاب شاهنامه همی خواندند در زوال مملکت ضحاک و عهد فریدون.<sup>۹</sup> وزیر، ملک را پرسید: «هیچ توان دانستن که فریدون که گنج و مُلک و حَسَم نداشت چگونه بر او مملکت مقرر شد؟»<sup>۱۰</sup> گفت: «آن چنان که شنیدی خلقی بر او به تعصب گرد آمدند و تقویت کردند و پادشاهی یافت.»<sup>۱۱</sup> گفت: «ای ملک، چون گرد آمدن خلق، موجب پادشاهی است، تو مر خلق را پریشان برای چه می کنی، مگر سر پادشاهی نداری؟»<sup>۱۲</sup>

۱- قلمرو زبانی: جور: ستم / جور و اذیت: رابطه معنایی ترادف

۲- قلمرو زبانی: مکاید: ج مکیده و مکیدت، بدسگالی و مکر و کید  
قلمرو فکری: مکاید فعل: کیدها و مکرهایی که در کارهای او بود.

۳- قلمرو فکری: به جهان برفتند: به گوشه‌ای از عالم گریختند و مهاجرت کردند.

۴- قلمرو زبانی: گُربت: اندوه نفس گیر/ کربت جور: اندوه ستم، مانند «مکاید غربت»

۵- قلمرو فکری: راه غربت گرفتند: از اندوه ستم و عذاب آن پادشاه از کشور خود مهاجرت کردند و در دیار دیگری غریب شدند.

۶- قلمرو زبانی: ارتفاع: درآمد، حاصل زراعت، باج و خراج دولت از حاصل املاک  
قلمرو فکری: ارتفاع ولایت نقصان پذیرفت: درآمد کشور کم شد.

۷- قلمرو ادبی: روز مصیبت و ایام سلامت: تضاد

قلمرو فکری: هرکه می خواهد در روزهای سختی و مصیبت به فریاد او برسند و یاری اش کنند، باید در روزهای خوشی و سلامت، جوانمرد و بخشنده باشد.

۸- قلمرو زبانی: حلقه به گوش: بنده زرخرید، برده (صفت مرکب) / لطف کن لطف: تکرار برای تأکید

قلمرو فکری: بنده حلقه به گوش تو هم که باشد، اگر مورد نوازش و محبت تو قرار نگیرد از پیش تو می گریزد؛ پس تا می توانی لطف کن که به لطف تو بیگانه هم باشد، بنده و یاریگر تو می شود.

۹- قلمرو زبانی: باری، خلاصه / به مجلس او در: دو حرف اضافه برای یک متمم (در مجلس او)

۱۰- قلمرو زبانی: حَسَم: چاکران و کسان. ج: احشام / مقرر شد: ثابت و معین و مسلم شد. / هیچ: قید پرسش  
قلمرو فکری: هیچ توان دانستن: آیا می توان دانست؟

۱۱- قلمرو زبانی: تعصب: پشتی کردن و یاری دادن و عصیبت کردن؛ یعنی به خویشی و هم‌نژادی دوستی ورزیدن.

۱۲- قلمرو زبانی: مَر: از ادات تأکید مفعولی در قدیم، امروزه کاربردی ندارد. / مگر: قید تأکید است به معنی همانا. / پریشان کردن: پراکنده و متفرق کردن و از خود دور ساختن.

قلمرو ادبی: سر پادشاهی داشتن: کنایه از خیال و اندیشه پادشاهی داشتن / سر: مجاز از فکر و اندیشه

مَلِک گفت: «موجب گرد آمدن سپاه و رعیت چه باشد؟»<sup>۱</sup> گفت: پادشه را کَرَم باید تا بَرُو گرد آیند و رحمت، تا در پناه دولتش ایمن نشینند و تو را این هر دو نیست.<sup>۲</sup>

نکند جورپیشه<sup>۳</sup> سلطانی که نیاید ز گرگ چوپانی

پادشاهی که طرح ظلم افکند<sup>۴</sup> پای دیوار مُلک خویش بکند

گلستان، سعدی

## شعرخوانی

### ای میهن

تنیده نام تو در تار و پودم، میهن ای میهن  
 بولدبریز از عشقت وجودم، میهن ای میهن<sup>۵</sup>  
 تو بودم کردی از نابودی و با مهر پروردی  
 فدای نام تو، بود و نبودم، میهن ای میهن<sup>۶</sup>  
 به هر مجلس به هر زندان، به هر شادی به هر ماتم  
 به هر حالت که بودم با تو بودم میهن ای میهن<sup>۷</sup>

۱- قلمرو فکری: پادشاه گفت: چه چیزی موجب می شود که سپاه و مردم به پادشاه بپیوندند و او را یاری کنند؟  
 ۲- قلمرو زبانی: پادشه را کرم باید و رحمت باید: «باید» به قرینه لفظی از جمله دوم حذف شده است. / ایمن: بی ترس و بیم و آسوده دل. «صفت به تصرف فارسیانه، ممال از آمن، اسم فاعل عربی از مصدر امن و امان به معنی بی ترس و بیم گشتن.  
 قلمرو فکری: وزیر گفت: پادشاه باید بخشندگی و بزرگواری داشته باشد تا مردم و سپاه دور او جمع شوند و باید مهربانی و گذشت و رحمت داشته باشد تا در پناه دولت او، در امان و آسوده دل باشند، و تو هیچکدام از این دو ویژگی را نداری.  
 ۳- قلمرو زبانی: جورپیشه: ستمگر. صفت مرکب از دو اسم / «ی» در سلطانی، یای مصدری است.  
 قلمرو فکری: ستمگر نمی تواند پادشاهی کند، همچنان که گرگ نمی تواند چوپانی کند. / اسلوب معادله (مصراع دوم در حکم مثال و مصداقی برای مصراع اول است).  
 ۴- قلمرو فکری: طرح ظلم افکند: ظلم را بنا نهاد. / معنی: پادشاهی که ظلم را بنا کرد درحقیقت با این کار پادشاهی خود را از بین برد.

۵- قلمرو زبانی: تنیده: بافته / قلمرو ادبی: میهن: تکرار (واژه آرایه)  
 قلمرو فکری: ای میهن، نام تو در تار و پودم تنیده و وجودم لبریز از عشق توست.  
 ۶- قلمرو ادبی: بود و نبود: تضاد و مجاز از همه  
 قلمرو فکری: ای میهن، تو، زندگی مرا از نابودی و بیهودگی رهانیدی و بدان معنا بخشیدی؛ پس بود و نبودم ( همه آنچه دارم) فدای تو باشد.

۷- قلمرو ادبی: مجلس و زندان، شادی و ماتم: تضاد و مجاز از همه حال

اگر مستم اگر هوشیار اگر خوابم اگر بیدار  
به سوی تو بود روی سجودم، میهن ای میهن<sup>۱</sup>  
به دشت دل گیاهی جز گل رویت نمی‌روید  
من این زیبازمین را آزمودم، میهن ای میهن<sup>۲</sup>

ابوالقاسم لاهوتی

---

۱- قلمرو ادبی: تضاد: مست و هشیار- خواب و بیدار  
۲- قلمرو ادبی: دشت دل: اضافه تشبیهی / گل رو: اضافه تشبیهی / زیبا زمین: استعاره از وطن، ایران  
قلمرو فکری: ای میهن، در دل من تنها زیبایی تو جای گرفته است.